

آچارکشی

پاسخ‌های تاریخی



پوریا عالمی

● از ما سؤاَل کردند چرا ستون آچارکشی بعضی روزها نیست و چرا بعضی روزها که هست این‌قدر بی‌سروته است و چرا بعضی روزها که سروته دارد این‌قدر بی‌مزه است و چرا بعضی روزها که بامزه است بی‌نمک است و چرا بعضی روزها که بانمک است شورش را درآورده و خیلی بی‌ادبی است و چرا بعضی روزها که بادیبی است این‌قدر خُنگ است و چرا بعضی روزها که خُنگ نیست درباره خاوری است که رفته بغل سلین دیون همسایه شده و چرا آخر ستون شما می‌روی توی افق کم می‌شوی؟

ما امروز به این سؤالات جواب می‌دهیم:

۱- چرا ستون آچارکشی بعضی روزها نیست؟ چرا سؤاَل را این‌طور مطرح نکنیم که آچارکشی بعضی روزها نیست که بعضی روزها باشد.

۲- چرا بعضی روزها که هست این‌قدر بی‌سروته است؟ چون آدم یا حرفش را اول کار می‌زند و پای حرفش می‌ایستد یا آخرش حرفش را می‌زند که در برود که متأسفانه در چاپخانه سروته ستون چاپ نمی‌شود و می‌زنند.

۳- چرا بعضی روزها که سروته دارد این‌قدر بی‌مزه است؟ فکر کنید توی روزنامه یکی هست که قبل از چاپ می‌ایستد بغل ستون ما و مژه‌هاش را می‌خورد.

۴- چرا بعضی روزها که بامزه است بی‌نمک است؟ چون نمک برای سلامتی خوب نیست. والا، ما یک‌بار نمک ستونمان خیلی رفته بود بالا یک مدت بستری‌مان کردند که نمکمان کشیده شود که البته دستشان درد نکند نمک ما کشیده شد و الان کلا بی‌نمکیم.



شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه «۱۳ بهمن ۱۳۹۴» ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ • ۲ فوریه ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۱۱ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۱ • اذان صبح فردا ۵:۳۸ • طلوع آفتاب ۷:۰۳

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



علی میرایی
alimirae@gmail.com



سامسونگ
SAMSUNG



Galaxy A 2016
سری جدید

مرکز تماس موبایل
۰۲۱ ۳۳۳۳۳۳۳۳

یاد

ناپادشاهی بابیش ازینجاه‌فرزند



مدیا کاشیگر

به‌شدت زنده بود و می‌خندید، حتا - آن‌طور که زنش اعظم تعریف می‌کرد - تا ربع ساعت پیش از مرگش به‌شدت زنده بود. آخرین رمانش را تمام کرده بود و خیلی خوشحال بود از پس پایان‌بندی به آن سختی و پیچیدگی برآمده است. قرار بود رمانش را پیش از چاپ بخوانم - این‌که مجوز چاپ می‌گرفت یا نه، بماند. همین قرار را با مهدی و منوچهر هم گذاشته بود که مُرد. تنها شادی‌ام این‌که فهمیدم شاید بتوانم مُرده‌هایم را با مهدی غبرایی بشمارم؛ وقتی کم‌تر از ساعتی پس از مرگ مصطفی به‌اش زنگ زد خبر را بدهم، هنوز دهان باز نکرده بودم که گفت راستی خبر داری، اولین نوهی فرهاد [زندهیاد فرهاد غبرایی] امروز متولد شد و من قرار است به بیمارستان بروم و پدربزرگ نیابتی او باشم. خبر را هم که شنید جمله‌یی گفت که من را به‌شدت به یاد برونو تراون انداخت: «می‌بینی، یکی که می‌میرد، زندگی دیگری ساخته می‌شود».

وزندگی مصطفی جز این نبود: از سه فرزندش پوزش می‌خواهم، اما اگر چه مصطفی فتحعلی‌شاه قاجار نبود، بیش از پنجاه خاهر و برادر دیگر هم دارند چون روزی از زندگی مصطفی نگذشت که مشغول نوشتن کتاب و ساختن زندگی تازه‌یی نباشد؛ روزگار جنگ‌های نیابتی صلح‌های نیابتی هم می‌خواهد.

و من مانده‌ام مرگ مصطفی اسلامیه را با چه کسی بشمارم؛ بعید است بتوانم با مهدی غبرایی بشمارم که شمار مُرده‌های نزدیکش بی‌شمار است. نگاهی به منوچهر کریم‌زاده کافی است تا بفهمم پاک‌تر از آن است که شمردن بلد بودند هردو به‌فاصله از شمردن افتاده‌اند. شب پیشش با هم تلفنی حرف زده بودیم، نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده دعوت‌مان کرده بودند جمعی آینده را ناهار همان‌شان باشیم در کرج و حرف‌مان سر این بود که چطور تا کرج برویم، نه من رانندگی می‌کنم و نه مصطفی. مهمان سوم، مهشید نونهالی را نمی‌دانستیم رانندگی می‌کند یا نه و حسابی رویش باز نگردیدم و حرف مهمان چهارم بیش آمد که هم رانندگی می‌کرد و هم اتومبیل داشت؛ کامران غبرایی. کلی شوخی کردیم و خندیدیم، حتا چند ساعت بعد از فکرم گذشت به‌اش زنگ بزنم یا بیاید پیشم یا بروم پیشش. زنگ نزدم و چه خوشحالم زنگ نزدم چون اگر زنگ زده بودم و همدیگر را دیده بودیم، منطق مرگ براریم از همانی هم که هست بی‌منطق‌تر می‌شد؛ بیماربودن و مردن یک چیز است و شوخی و خنده‌کردن و مردن یک چیز دیگر و اگر چه ممکن است حرفم مسخره به‌نظر بیاید، اما مصطفی در شب پیش از مرگش

گزارش فردا

عباس‌های اهواز زیر درخت آرزو

سعید برآبادی؛ قرار شده بود به مناسبت روز جهانی مبارزه با سرطان، یک کار متفاوت انجام دهند؛ کاری که در ایران و دنیا منحصر‌به‌فرد باشد. از اهواز با جامعه جهانی سرطان مکاتبه می‌کنند برای اجرای طرحی یگانه؛«کاشت درخت آرزوها. نه از این درخت‌های سرزنده و سبز که به صورت نمادین می‌کارند. رقییم یک درخت را پیدا کردیم که خشک بود، نحیف و مرده. آن را آوردیم اول خیابان نادری در گلدان قرار دادیم تا به همه نشان دهیم که سرطان می‌تواند با زندگی آدم چه کند اما همین درخت مرده هم می‌تواند بهانه‌ای باشد برای ثبت آرزوی سرطانی‌ها». صدای هدی رشیدی، مسئول مؤسسه فرهنگی و هنری «پنجمین فصل قشنگ»، وقتی که مجموعه اتفاقات خواب این چندروزه را مرور می‌کند، شنیدنی است: «از ۱۰ کودک مبتلا به سرطان خواستیم که آرزوهایشان را نقاشی کنند و از میان آنها، آرزوی سه کودک را که متأسفانه از سوی دکترها چندان امیدی به بهبودی‌شان نبود انتخاب کردیم». او اما معتقد است که هیچ‌کدام از اعضای این مؤسسه درباره وضعیت سلامت کودکان مبتلا به سرطان، ناامید نیستند و فکر می‌کنند امید می‌تواند آنها را شفا دهد. تحقق آرزوهای این کودکان، تلاش اهوازی‌ها برای روشن‌کردن نقاط نورانی امید در دل این بچه‌ها بود. بشیر یکی از این بچه‌ها بود. «او روی برگ آرزوهایش نوشته بود که دوست دارد شهرش تمیز و قشنگ شود. به مدت پنج ساعت خیابان نادری را بستیم و با کمک دست‌فروش‌ها، انجمن درختکاری، انجمن خیریه و اعضای مؤسسه خودمان، خیابان را تمیز کردیم و بعد فرش قرمزی پهن کردیم و دوهزار نفر به استقبال بشیر آمدند و تشویقش کردند و فریاد کشیدند که دوستش دارند». آرزوی دوم سال یک دخترچه بود؛ «دوست دارم یه‌عالمه اسباب‌بازی داشته باشم». برای این کار چهار کیسه بزرگ اسباب‌بازی خریداری شد و بعد نوبت تحقق آرزوی عباس بود. او برایمان نوشته بود «دوست دارم پلیس باشم، لباس بپوشم، سوار ماشین پلیس بشم و دزدارو بگیرم». پنجشنبه هفته گذشته، عباس را سوار هلیکوپتر پلیس کردند و او نقش خلبان پلیس را بازی کرد اما برای تحقق آرزوی دوم، همیاری نیروی انتظامی خیلی تأثیر گذاشت. رشیدی می‌گوید: «پلیس سنگ‌تمام گذاشت. صبح بدون اینکه عباس بداند، او را از بیمارستان به کلانتری شماره ۱۳ اهواز بردند، لباس نظامی تنش کردند و درجه پلیسی به او دادند و ۱۶ تگاور به‌مدت دوساعت تحت فرمان او بودند». عباس می‌خواست دزدها را دستگیر کند و به‌همین‌خاطر برایش نمایشی خیابانی ترتیب دادند و در آخر، دزدها که از بچه‌های مؤسسه بوده‌اند توسط او دستگیر می‌شوند تا شاید عباس هم همچون دیگر سرطانی‌های مبارز، امیدوارانه به‌سوی شفاگرفتن حرکت کند.

تخته سبز

سقوط ۲۲ پله‌ای محیط‌زیست ایران در دوسال گذشته



مژگان جمشیدی

سال ۲۰۰۶ در بین ۱۴۲ کشور جهان در رتبه ۵۳، در سال ۲۰۰۸ در رتبه ۶۷، در سال ۲۰۱۰ در رتبه ۷۸، در سال ۲۰۱۲ در جایگاه ۱۱۴ و تنها در سال ۲۰۱۴ بوده که ایران با چند درجه به‌پسود در ۸۳ جهان قرار داشته است و حالا بار دیگر با سقوط ۲۲ پله‌ای به پله ۱۰۵ جهان تنزل درجه یافته است. اینکه چرا فلانلد و کشورهای همسایه‌اش سال‌هاست به صدرنشینی‌شان در جهان ادامه می‌دهند بیش از هرچیز به دلیل تدوین استراتژی‌ها و برنامه‌های سازگار با طبیعت و تعهد بالای اجتماعی این کشور در تحقق یک جامعه عاری از کربن است؛ کشوری که بیشتر روزهای سال در تاریکی به‌سر می‌برد و عملا رنگ آفتاب به خود نمی‌بیند قرار است تا سال ۲۰۲۰ حدود ۳۸ درصد از انرژی مصرفی‌اش را از منابع تجدیدپذیر از جمله انرژی خورشیدی تأمین کند ولی در ایران همچنان سوخت‌های فسیلی و منابع اندک آبی هستند که تأمین‌کننده انرژی کشورند و ذخایر روبه‌انتمام آب‌های زیرزمینی‌مان همچنان به پای توسعه غیراصولی کشاورزی ذبح می‌شود. تأسف‌آور اینکه با وجود همه شواهد و مدارک موجود مبنی‌بر بحرانی‌بودن وضعیت منابع طبیعی کشورمان، همچنان خبرها حاکی است که طرح و لوایح متعددی از سوی دولت و نمایندگان مجلس برای واگذاری اراضی ملی و حتی جنگل‌ها و مراتع و مناطق چهارگانه - همچون طرح قانونی حفظ کاربری اراضی زراعی- در دست بررسی و در آستانه تصویب قرار دارد بی‌آنکه کسی بیندیشد با کدامین ذخایر آبی، همچنان کشاورزی را مبنای توسعه کشور قرار داده‌ایم و اساسا رهاورد واگذاری بیش از هفت‌میلیون اراضی ملی کشور که منجر به زمین‌خواری‌های گسترده شد چه بوده است؟ مراتع لخت و فقیر، آب‌های زیرزمینی ته‌کشیده، دشت‌های فرونشسته، ویلاها و شهرک‌های سربه‌فلک‌کشیده و جنگل‌های خشکیده و روبه‌زوال و دریاچه‌های تهی و عاری از حیات پیامد همه این سیاست‌گذاری‌های غلط در چند دهه اخیر بوده است.

پیشنهاد

شرح می‌دهد که چگونه اپثار که روزی در جبهه‌های جنوب و غرب کشور به دست فرزندان ایران رقم می‌خورد، امروز در مذاکرات وین و نیویورک رقم خورد. یکی دیگر از گفت‌وگوهای این شماره ماهنامه، مصاحبه با لوریس چکناواریان درباره زندگی و آثارش است. بخش «هنر» این شماره ماهنامه نیز به موضوع موسیقی اختصاص دارد.

● تازه‌ترین شماره ماهنامه «دنیای قلم» منتشر شد. این ماهنامه با موضوع محوری «اپثار» جلد خود را به تصویری از محمدجواد ظریف اختصاص داده و سراغ نصرت‌الله مالکی، مشاور وزیر و مدیرکل امور اپثارگران وزارت امور خارجه، رفته است. مالکی در گفت‌وگوی خود

برای درج تبلیغات خود در وبسایت روزنامه شرق با ما تماس بگیرید

دومین روزنامه پربازدید ایران در فضای مجازی

۸۸۱۹۳۹۷۹-۸۸۱۹۲۸۷۷

sharghdaily.ir